

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیشگام
۲۹ جون ۲۰۲۴

با «تحریم» کریکت افغانستان با بنیادگرایان فاشیست همگام نشویم

تیم کریکت افغانستان با شکست استرالیا و به خصوص با پیروزی بر بنگله دیش، با موجی از استقبال مردم روبه رو شده، مردمی که زیر ساطور بنیادگرایان فاشیست قرار دارند.

در فضای تیره و مختنق امروز، ورزش تنها وسیله و ابزاری است که هراز گاهی بر لب های سرد و خشکیده مردم خنده می شانند. وقتی مردم پیروزی جوانان خود را در فوتبال، فوتسال، کاراته و کریکت و سایر ورزش های جمعی و انفرادی مشاهده می کنند، برای لحظاتی هم که شده، می خواهند با این پیروزی ها زندگی کنند. اما عده ای از ما، به جای این که با خنده مردم شاد شوند و با شادی شان برقصند، یا از روی عقده، کین، تعصب و یا هم از روی لاف و پتاق دروغین «مبارزه» به سرکوب خوشی مردم می روند و عملاً در کنار ملاها و فاشیست های بنیادگرا قرار می گیرند. این در حالیست که خود در کشورهای که با دولت های ستمگر اداره می شوند و طالب و جهادی عروسک های خیمه شب بازی آنها هستند، از موسیقی و خنده و تماشای فوتبال و ورزش لذت می برند، تو گوئی تیم های ملی این کشورها نمایندگان دولت های پرولتری جهان هستند و هر مسابقه را با اعلام جنگ علیه سرمایه آغاز می کنند و برای افشای چهره خونین سرمایه لحظه ای هم درنگ نمی کنند!!

مدیریت تیم کریکت افغانستان، مانند مدیریت تیم فوتبال، فوتسال، والیبال، کاراته، بزرگوشی و ... همیشه با قدرت بوده، چه در زمان «جمهوریت» ننگین و خونین ناتوئی و چه اکنون در امارت فاشیستی. قبل از این، در دوره های خونچکان جهادی، طالبی و «دموکراتیکی» نیز مدیریت همه رشته های ورزشی در دست دولت حاکم قرار داشت، چنانچه مدیریت تیم های ملی سایر کشورها نیز در دست قدرت های ستمگر قرار دارد، که نمایندگان سیاسی غارتگران سرمایه به شمار می روند.

اما موردی که مایه تاسف است، کندذهنی «مبارزان» فیس بوکی و هوشیاری دشمن است. دشمن با وجودی که در تفکر و باورش خصم شادی، شور و هیجان، رقص و پایکوبی و قهقهه و شادی است، ولی وقتی میدان ها، جاده ها، خانه ها، بازارها، چوک ها و چارراهی ها و شبکه های اجتماعی را آکنده از خوشی مردم می بیند، ردیلانه و عوامفریبانه تلاش می کند تا شریک شادی مردم شود؛ ولی «مبارزان» و «مترقیون» ما، که عمدتاً در غرب زندگی می کنند، نه تنها هنر پهلو زدن به این خوشی جمعی، خوشی میلیونی، خوشی توده های زحمتکش و تهیدست را ندارند، که

خنجر گرفته اند تا این خنده ها، قهقهه ها، خوشی ها و شادی ها را جراحی کنند و با معیارهای خیالی «مبارزه» فیس بوکی برش نمایند.

کاری به آنهایی نداریم، که از روی تعصب علیه کریکت موضع می گیرند. آنها معلوم الحال اند، بقالان قوم بازی و تاجران سمت و زبان بازی اند و بیجا نیست، که برادر اصلی ملاهیت الله آخوندزاده («خادم دین رسول الله») قهرمان آنهاست و امان الله خان، آن سردار بزرگ و بنیانگذار جامعه دموکراتیک، سیکولار و ملی دشمن شان. ورنه، همین جلالان حاکم چندی پیش در قصر سپیدار با تیم ملی فوتبال دیدار کردند و تیم فوتسال را نیز فراموش نکردند. از آنجایی که این طیف، خلاف تیم کریکت، تیم های ملی فوتبال و فوتسال را به غلط متعلق به خود می دانند بر این دیدار ها اعتراضی نکردند. فوتسال مثل کریکت ملکیت همه مردم کشور ماست و این که حاکمان از آن به سود خود استفاده می کنند، به هیچ صورت نمی توانند حق مردم را بر این ملکیت ها از بین ببرند. ما باید بیش از پیش با حمایت خود، از حق مردم بر این ملکیت ها دفاع کنیم.

بحث ما با آنهایی است، که تب ضد ستم و جنایت شان نو بالا گرفته و در بیست سال کشتار، وحشت، شکنجه، بمبارد یا فعال جامعه مدنی بودند و یا هم بر شناعة و بربریت لب دوخته بودند، ولی اکنون یکباره ضد ستم شده اند و این ضدیت را هم با «مبارزه» علیه ورزش کریکت آغاز کرده اند. این ها شامل طیف های گوناگونی هستند، که دگماتیسم «انقلابی» شان متأسفانه اینها را آخر روز در خدمت حکام فاشیست قرار می دهد، اینها را همزبان «شیخ حماسی» می سازند که گفت: هر جوانی که بر ناکامی افغانستان در کریکت گریه کند، چنین جوانی هلاک باد، تباه باد جوانی که ادعای اسلام دارد اما بر شکست تیم کریکت می گیرد.. این ها را همگام رئیس استخبارات امارت اسلامی در کندهار می سازند که به تمام حوزه های امنیتی هدایت داد که به جوانان کندهاری اجازه ندهند پیروزی کریکت را تجلیل کنند و با تحکم گفت که هیچ کس اجازه ندارد که بیرون برآید و وضعیت خوست و جلال آباد و پکتیا تکرار شود.

این طیف، از این که تیم کریکت علیه ستم شعار نمی دهد و حاکمان فاشیست تلاش می کنند از آنان سود ببرند، ساده ترین راه، تنبل ترین راه و بیکاره ترین راه را در نفرت از تیم کریکت یافته اند. اینها فراموش می کنند که مدیریت کریکت و سایر رشته های ورزشی به وسیله قدرت حاکم، حرف تازه و امروزی نیست. مگر تا همین دیروز فوتبال، والیبال، فوتسال، کریکت و سایر رشته های دیگر ورزشی به وسیله «جمهوریت» خونین و ننگین ناتوانی رهبری نمی شد؛ مگر در اکثریت مطلق کشورهای غربی، که این ها زندگی می کنند، تیم های ملی ورزش به وسیله قدرت ستمگرانه سرمایه مدیریت نمی شوند؟ یک بام و دو هوا برای چه؟!

مسأله کلیدی اینست، که آیا مدیریت ورزش مهم است یا مالکیت بر ورزش. چنانچه در بالا گفتیم، مدیریت همه رشته های ورزشی در تمام کشورها با قدرت حاکمه است، ولی آیا قدرت حاکمه مالک ورزش هم است یا نه؟ آیا هر چیزی که مدیریتش با قدرت حاکمه باشد، مالکیت آن نیز حق مشروع آن قدرت تلقی می شود یا خیر؟ اگر این مالکیت از آن مردم است و به وسیله ثروت و دارائی و توان سازماندهی دولتی قدرت حاکمه غصب شده، وظیفه ما چیست؟ بخشیدن این مالکیت به قدرت حاکمه یا کشیدن آن از چنگال آن؟ اگر وظیفه ما کشیدن مالکیت از دست یک اقلیت طفیلی ستمگر به سود اکثریت جامعه تهیدست و زحمتکش است، پس وظیفه داریم که با تمام توان از مالکیت ورزشی مردم، که قدرت حاکم محیلانه در صدد استفاده جوئی از آن است، حمایت کنیم. ما باید بسادگی ملکیت مردم را به دشمن واگذار نکنیم، تا وقتی که کوچکترین امیدی برای نجات آن موجودست، باید برای نجات آن تلاش کنیم. مالکیت مردم را به دشمن مردم واگذار کردن کار آنهایی نیست که خود را مبارز می خوانند. ما وظیفه داریم که دستاوردهای مادی و معنوی مردم خود را، که بدرستی بر آن می بالند، از دست دشمن نجات بدهیم، اگر چنین نکنیم و به جای آن با برخوردهای دگم اندیشانه

بر همه چیز خط بطلان بکشیم، بازنده اصلی ما هستیم. تجرید دشمن به عالی ترین درجه، هنر می خواهد، چگونه می توانیم دشمن را تجرید کنیم؟ با پنداندن رگ های گردن و با چند سطر شیک و پیک علیه ستم یا با حمایت از هر حرکت و رویدادی که در مردم تازگی، جوش و خروش و هیجان مثبت به وجود می آورد، به خصوص که قدرت حاکمه از این جوش و خروش مردم هراسان باشد و یا در تناقض با عقیده و افکارش قرار داشته باشد، ولی ناچار به آن تن بدهد. ما در همه رویدادها، به شمول ورزش، طرفی را باید بگیریم که در همبستگی، شادی و خوشی مردم نقش مثبت ایفا کند و شوق و هیجان سرکوب شده آنها را برای جوانه زدن دوباره آبیاری کند.

ما با دشمن در مبارزه طولانی و پر حوصله قرار داریم. دشمن تلاش می کند همه چیز مفید را که مردم به آن عشق می ورزند با هزار مکر و حيله مکر ساخته و یا به سود خود بچرخاند. دشمن بخوبی کار می کند، ما نیز باید یاد بگیریم که رویداد و حرکتی که بدرستی به عشق مردم تبدیل شده را نفرین نکنیم و از آن به سود مبارزه خود کار بگیریم. دشمن هوشیارانه عمل می کند، می فهمد که کریکت، فوتبال و سایر رشته های ورزشی با شادی، خوشی، رقص، ترانه، سرود، پایکوبی، اتن، و پرچم، در حقیقت اعتراض پنهان مردم علیه قدری و فاشیسم مذهبی است. ولی چون این ورزش ها میلیون ها انسان را برای خوشی، فریاد، لهله و پایکوبی و اتن و تبریک و در آغوش گرفتن برمی خیزاند، دشمن نمی تواند از آن با بی تفاوتی بگذرد. مثل تنبل های ما، ساده ترین راه را در سرکوب کریکت و سایر ورزش ها نمی بیند، در کنار آمدن و سود بردن از آن جست و جو می کند. ما چرا نمی توانیم، از این وسیله که سبب خوشی، شادی، همبستگی، هیاهو و اعتراض پنهان مردم می شود، سود ببریم و ضمن حمایت خود با فشار آوردن های مناسب بر بازیکنان آن، این ورزش ها را به سمتی سوق بدهیم که بیشتر به سود مردم تمام شود. در این زمینه، جهادی ها نیز هوشیارتر از «مبارزان» ما برخورد می کنند، احمد مسعود و امراالله صالح و دیگران می دانند، که با اعلام حمایت شان از پیروزی تیم کریکت چه دارند می کنند.

اگر کریکت و سایر رشته های ورزشی بتواند زمینه پایکوبی، اتن و رقص و شادی مردم را فراهم بسازد و درد و رنج مردم را برای لحظه ای کاهش بدهد، چرا ما باید از آن دفاع نکنیم؟ ما چرا طرفدار رفورم هستیم؟ رفورم چیزی جز کاهش شدت رنج و ستم و سرکوب مردم نیست و ما باید از این کاهش دفاع کنیم. اگر ورزش بتواند در این کاهش ممد واقع شود، باید از آن دفاع کرد. ما چرا خود را دموکراتیک ترین مبارزان می دانیم؟ زیرا از هر نوع حق دموکراتیک انسان ها دفاع می کنیم. مگر دفاع از خندیدن، رقصیدن، شادمانی کردن و لهله کردن و اتن کردن در رژیم مستبد و توتالیتر دفاع از حق دموکراتیک میلیون ها انسان نیست؟ چرا ما به این حق دموکراتیک مردم خود ارزش قابل نیستیم؟ در کشوری که خنده حرام پنداشته می شود و خنده ها سر می گیرد، در کشوری که رقص تابو است و زمین زیر رقص هزاران جوان می لرزد، در کشوری که اتن سرکوب می شود و رقص قرصک خاموش می شود و دهل اتن بی باکانه به صدا درمی آید و هیاهوی قرصک سکوت و خاموشی را می شکند، در کشوری که پایکوبی و خوشی کار شیطان و «بیهود و نصارا» خوانده می شود و خوشی های مردم به پرواز می آیند و بالاخره صدای پایکوبی های مردم گوش ملاحظیت الله خان را می ترکاند و این همه به یمن ورزش شکل می گیرد، چرا نباید از آن حمایت نکنیم؟

ما که خود را پیشرو می دانیم هنوز یاد نگرفته ایم، که از هر روزنه، حتی از دشمن غیر عمده علیه دشمن عمده استفاده کنیم، بگذریم از این که کریکت بازان ما، ورزشکاران ما نه دشمن اند، نه قاتل و ستمگر. آنها جوانان غیر سیاسی، غیر تشکیلاتی و عامی هستند که با بازی شان، با زحمتکشی شان تلاش می کنند برای مردم امید بیافرینند و ما باید در این آفرینش در کنار شان بیستیم، آنها میان مردم شور و شوق خلق می کنند و ما باید در این شور و شوق شرکت کنیم، آنها در میان مردم همبستگی ایجاد می کنند و ما باید از این همبستگی حمایت کنیم، آنها با هم می رقصند و آهنگ می

خوانند، ما باید با آنها برقصیم و آهنگ بخوانیم. اگر می‌خواهیم نفس دشمن را در سینه اش حبس کنیم، این کار را باید انجام بدهیم.

اگر ما هر پدیده را در وقتش مورد بررسی قرار داده نتوانیم، دچار دگماتیزم می‌شویم؛ چیزی که «مبارزان» ما دچار آن شده‌اند. در این روزگار تیره، که جلادان به قول احمد شاملو تبسم را بر لب‌ها و ترانه‌ها را بر دهن جراحی می‌کنند و همه را واداشته‌اند تا شور و شوق شان را در پستوی خانه‌ها پنهان کنند، میلیون‌ها انسان به برکت کریکت، فوتبال، فوتسال و سایر رشته‌های ورزشی، بدون ترس از جراحی شدن لبخند و خنده، شور و شوق شان را به جاده‌ها می‌آورند و زیر ریش ابلیس، خرام می‌رقصند و در حالی که ترانه، خنده و شادی کار «بهود و نصارا» و شیطان دانسته می‌شود، میلیون‌ها تن به یمن کریکت و فوتبال و در مجموع ورزش مستانه می‌خندند و شادیانه می‌رقصند و ترانه می‌خوانند، اگر ما در کنار این شوق، این خنده، این تبسم و این رقص نیستیم، عملاً در کنار آنی قرار می‌گیریم که با کنده و ساطور خونین در صدد سر بریدن شادی و شوق مردم است.

بدو شک حق داریم بر استفاده جوئی فاشیست‌های حاکم از ورزش اعتراض کنیم. حق داریم بازیکنان را متوجه نقش سازنده‌شان بسازیم و به فهم سیاسی‌شان کمک کنیم، اگر عرضه‌این کار را داشته باشیم. ولی اگر خود در کافه‌های غرب از تماشای فوتبال فرانسه و هالند لذت می‌بریم، از رقصیدن و خرامیدن، از شادی و لبخند، از خنده و موسیقی کیف می‌کنیم، عرضه‌تجربید دشمن را نداریم و آنگاه با تمام بی‌عرضگی حرارت «انقلابی» ما بالا می‌رود و با ساطور «مبارزه» به دنبال جراحی کردن خنده و قطعه‌قطعه کردن شوقی می‌رویم، که به یمن کریکت و ورزش در مردم به وجود آمده و ورزش مردم را بی‌محابا به دشمن می‌سپاریم و چه زود تسلیم دشمن می‌شویم، باید بدانیم که جز همراهی با دشمن کاری انجام نمی‌دهیم.

اگر کریکت، فوتبال و ... باعث شادی و خوشی و همبستگی مردم نشود، حامل مقاومت پنهان و آشکار مردم علیه سرکوب، استبداد و خشونت نشود، نتواند برای لحظاتی که هم شده، تبسم مردم، خنده مردم و ترانه مردم را از زیر ساطور و کنده خونین فاشیزم مذهبی نجات بدهد، طبعاً اهمیتی نخواهد داشت.

اگر روزی نگین خوشبختی بدرخشد، کبوترهای خوشی و شادی بال‌بگسترانند، نغمه‌ها و ترانه‌ها بر لب‌ها جاری باشند و همه بتوانند شور و شوق شان را در جاده‌ها، کوچه‌ها، چهارراهی‌ها و میدان‌ها امتحان کنند، برخورد ما با کریکت و هر ورزش دیگر و نقش آن طوری دیگری خواهد بود.

در روزگار امروز، در این تیره‌بختی، یادتان باشد که خندیدن و رقصیدن، پایکوبی و شادی خود مقاومتی است!